

طلیعه آشتی اعراب با ایران: به سوی سیاست یکپارچه ایالات متحده در خاورمیانه؟

نوشته دکتر روح الله رمضانی استاد کرسی حکومت و امور خارجی در دانشگاه ویرجینیا

ترجمه علیرضا طیب

منبع: Middle East Policy, June 1998

از هر زمان دیگری در گذشته نیازمند شناسایی واقع بینانه و واقعیت وجودی پیوند متقابلی است که میان دو مسئله جنگ و صلح در خاورمیانه وجود دارد و از همین رو باید دست اندر کار تدوین سیاست خارجی یکپارچه ای برای کل منطقه ای شود که از شرق مدیترانه تا دریای مازندران را در بر می گیرد.

رویارویی و جنگ ایدئولوژیک

از هنگام وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ تا انتخاب آقای رفسنجانی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۸ چهار عامل اصلی دست در دست هم مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس را تحت تأثیر قرار می داد (۳). نخست، ایدئولوژی اسلامی آیت... روح... خمینی تا حدودی زمینه ساز سیاست خارجی مواجهه جویانه ای در سیاست جهان بود که ایران در برابر هر دو ابر قدرت اتخاذ کرد. ایالات متحده، این «شیطان بزرگ» آماج اصلی بدگویی ها بود و اتحاد شوروی «شیطان کوچکتر» به شمار می آمد...

دوم، مسائل سیاسی داخلی ایران هم از دو جهت سبب خصمانه شدن مناسبات این کشور با دولتهای عرب حاشیه خلیج فارس شد. مبارزه برای صدور انقلاب نه تنها تمنای ایدئولوژیک ایران را بر آورده می ساخت بلکه به عده ای کمک می کرد تا مشکلات داخلی را به گردن عوامل خارجی بیندازند و از این راه انحصار قدرت را در داخل به دست گیرند.

آیا ایران از دید واشینگتن يك «قانون شکن بین المللی» نبود که به گفته کليتون رئيس جمهور ایالات متحده «امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا را تهدید» می کرد (۱) و به ادعای نیوت گینگریچ «تهدیدی همیشگی و دیرپا برای زندگی متمدنانه بر کره زمین» بود (۲)؟ پس چه شد که رهبران جهان اسلام با چنان شور و شوقی روانه هشتمین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در ایران شدند؟

در این نوشته نشان خواهیم داد که نشست سران این سازمان که از ۱۸ تا ۲۰ آذرماه ۱۳۷۶ (۹ تا ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷) در تهران برگزار شد فرصت خجسته ای در اختیار رهبران ایران و نیز دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گذاشت تا جهانیان را از جوانه زدن دوباره مناسبات میان خود با خبر سازند. از این مهم تر، نفس موفقیت این نشست بود که هر دو طرف از آن برای اصلاح روابط خود سود جستند. آغاز آشتی نوپای اعراب و ایرانیان به دوران ریاست جمهوری آیت... علی اکبر هاشمی رفسنجانی باز می گردد. ولی انتخاب غیر مترقبه حجت الاسلام سید محمد خاتمی در خردادماه ۱۳۷۶، سمت گیری معتدل وی در سیاست خارجی بطور کلی، و بویژه سیاست حسن همجواری او دلهای رهبران شورای همکاری خلیج فارس را که در آن روزها همچون دیگر دولتها و جوامع عرب از بن بست ایجاد شده در روند صلح سرخورده بودند به تپش در آورد.

همچنین در نوشته حاضر خواهیم گفت که ایالات متحده امروزه بیش

بکوشد.

فروپاشی اتحاد شوروی بناگاه ایران را با تهدیدها و فرصت‌های تازه‌ای در امتداد مرزهای طولانی شمالی‌ش روبرو ساخت. پس از هفت دهه، دولتهایی نو استقلال، ضعیف و کسمکش‌جو در ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی جای ابرقدرت باثبات شوروی را گرفتند. حوضهٔ سرشار از نفت و گاز دریای خزر نیز بعد تازه‌ای بر اهمیت استراتژیک ایران افزود.

ایران - به عنوان يك کشور سرشار از منابع انرژی - که از شمال و جنوب به ترتیب میان منطقهٔ گستردهٔ ماوراء قفقاز و سواحل طولانی شرق خلیج پر نفت و گاز فارس قرار گرفته آسان‌ترین و ارزان‌ترین مسیر عبور میان این بزرگترین حوزه‌های نفت و گاز جهان بود. همسایگان شمالی ایران که نسبتاً توسعه نیافته‌اند بالقوه می‌توانستند برای صادرات غیرنفتی ایران بازار بزرگی به ارزش تخمینی ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال باشند.

در جنوب ایران، تهاجم عراق به کویت اصلاح مناسبات با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را برای ایران هرچه مبرم‌تر ساخت. دولت آقای رفسنجانی خواهان «عقب‌نشینی فوری سربازان عراقی به مرزهای شناخته شدهٔ بین‌المللی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» شد، از همهٔ قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد این مناقشه پشتیبانی کرد، و مجازات‌های اقتصادی تمهید شده از سوی سازمان ملل را چنان بدقت رعایت کرد که جیمز بیکر وزیر خارجهٔ سابق ایالات متحده گفت ایران در سراسر عملیات توفان صحرا «به شیوه‌ای بسیار بسیار پذیرفتنی» این مجازات‌ها را رأساً به اجرا گذاشت. گرچه عربستان در طول جنگ عراق با ایران به آن کشور کمک کرده بود ولی دولت آقای رفسنجانی با از سرگیری روابط دیپلماتیک سعی در آشتی با این کشور پادشاهی داشت. این روابط در سال ۱۹۸۷ قطع شده بود یعنی زمانی که ۴۰۲ تن از حجاج از جمله ۲۷۵ ایرانی در برخوردی که در جریان تظاهرات سیاسی ایام حج بروز کرد کشته شدند.

دولت آقای رفسنجانی برای کاستن از تنش‌هایی هم که در مناسبات با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وجود داشت تلاشهایی صورت داد. برای این منظور، علی اکبر ولایتی وزیر خارجهٔ وقت ایران در سال ۱۹۹۰ دیدار مهمی از کویت به عمل آورد که در نوع خود نخستین دیدار از زمان پیروزی انقلاب بود. يك سال پس از آن، شورای همکاری خلیج فارس بر اشتیاق خود برای «پویا کردن روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران در جهت کمک به منافع مشترك...» تأکید کرد. با وجود این، تا پایان دومین دورهٔ ریاست جمهوری آقای رفسنجانی،

در نخستین مراحل انقلاب، زمانی که برای نمونه آیت‌... روحانی خواستار الحاق بحرین به خاک ایران شد انقلابیون غیرحرفه‌ای ایرانی حس امنیت جویی اعراب را برانگیختند. مهم‌تر از این، ایران به یاری رساندن به تلاش‌هایی که برای کودتا در بحرین صورت گرفت، مشارکت در بمب‌گذاری‌هایی که در کویت رخ داد و تلاش برای کشتن امیر این کشور، و نیز تحریک شیعیان عربستان به قیام متهم می‌شد. از این گذشته، تقریباً همه ساله در ایام حج، ایران و عربستان بر سر برگزاری تظاهرات سیاسی حجاج ایرانی بگو‌مگو داشتند.

سومین عامل تیره کنندهٔ روابط ایران و اعراب، تهاجم عراق به خاک ایران در سال ۱۳۵۹ بود. صدام حسین حاکم عراق... در تعقیب نقشه‌ای که از مدتها پیش برای برتری یافتن در خلیج فارس و جهان عرب در سر داشت به ایران حمله کرد. منزوی شدن مصر در پی توافق صلحی که سادات با اسرائیل منعقد ساخت به سودهای بین‌المللی صدام دامن زد. عربستان و کویت هزینه‌های مالی تلاش‌های جنگی عراق را تأمین می‌کردند و همین، خشم ایران نسبت به آن دو کشور را تیزتر ساخت. دولت حسنی مبارک در مصر هم با تأمین نیروی انسانی لازم به تلاش جنگی عراق یاری می‌رساند و از همین رو دشمنی ایران با قاهره هم شدیدتر شد.

چهارمین و آخرین عامل را باید سیاست‌های ابرقدرت‌ها دانست. ایالات متحده با کمک‌های اطلاعاتی و جاسوسی، و انواع دیگر کمک‌ها هرچه بیشتر به سوی عراق متمایل شد و در طول جنگ نفتکش‌ها، بخش اعظم نیروی دریایی و میدانهای نفتی فلات قارهٔ ایران را در هم کوبید. اتحاد شوروی هم... جنگ‌افزار در اختیار متحد قدیمی خود عراق می‌گذاشت.

صلح مصلحت جویانه

در نتیجهٔ تغییر برجستهٔ سمت‌گیری سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۶۷ (۱۹۹۱-۱۹۸۸) از رویارویی و جنگ مسلکی به آنچه می‌توان «صلح مصلحت جویانه» خواند، مناسبات ایران و اعراب به سوی بهبود رفت (۴). در داخل، در سطح منطقه و نیز جهان، دگرگونی‌های بی‌سابقه‌ای چون پایان یافتن جنگ ایران و عراق، رحلت آیت‌... خمینی، جانشینی آیت‌... علی خامنه‌ای در مقام رهبر یا ولی فقیه، پایان یافتن جنگ سرد، تهاجم عراق به کویت و فروپاشی اتحاد شوروی رخ داد. این رویدادهای دوران‌ساز، ایران را در برابر این ضرورت قرار داد که برای سامان دادن مناسباتش با دیگر دولتها بویژه همسایگان تازه خود در شمال و همسایگان قدیمیش در جنوب سخت

مناسبات ایران با دولتهای عرب حوزه خلیج فارس به دلیل اختلاف ایران با امارات متحده عربی بر سر موضوع حاکمیت بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک، مخالفت ایران با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس درباره روند صلح با اسرائیل، رشد بی سابقه حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس، و عقد قرارداد های دوجانبه و اجرای تمرین های نظامی مشترک میان ایالات متحده و تعدادی از دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تیره و تار ماند. اما در مقایسه با دوران رویارویی و جنگ، صلح مصلحت جویانه آقای رفسنجانی توازن موجود را به سود نوعی سمت گیری معتدل تر در عرصه سیاست خارجی تغییر داد و راه را برای به وجود آمدن تغییری برجسته تر در موضع گیری های ایران در مناسبات بین المللی هموار ساخت.

صلح مردم سالارانه

در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ بیست میلیون ایرانی یعنی ۶۹ درصد دارندگان حق رأی، در انتخابات ریاست جمهوری آراء خود را به نام حجت الاسلام سید محمد خاتمی به صندوقها ریختند. این انتخاب غیر مترقبه که همگان بر آزاد بودن آن اذعان داشتند از لحاظ تغییر سمت گیری سیاست خارجی ایران اهمیتی بس عمیق داشت. اما از آنجا که آقای خاتمی در نطق های انتخاباتی خود بر لزوم اصلاحات تأکید کرده بود تقریباً همگان در غرب تنها به اهمیت داخلی این انتخابات توجه داشتند. من برای تصحیح این اشتباه، در مقاله دیگری نشان داده ام که میان هواداری آقای خاتمی از اصلاحات مردم سالارانه در داخل، و صلح با جهان خارج پیوند عمیقی وجود دارد (۵). از آنجا که نظریه محوری آقای خاتمی بیش از همه با نظریه صلح مردم سالارانه در روابط بین الملل مشابهت دارد من نیز همین نام را بر آن گذاشته ام ولی بجاست یادآور شوم که در چارچوب جامعه سیاسی ایران باید آن را «صلح مردم سالارانه تحت ارشاد ولی فقیه» نامید (۶).

در چارچوب جامعه ایران، صلح مردم سالارانه آقای خاتمی با صلح مصلحت جویانه آقای رفسنجانی در برقراری روابط آشتی جویانه با دیگر کشورها اشتراك دارد ولی تأکید آقای خاتمی بر اصلاحات، بیشتر ناظر بر گسترش مردم سالاری در داخل است تا توسعه اقتصادی از بالا. وانگهی، از دید آقای خاتمی توسعه اقتصادی - و به دنبال آن توسعه سیاسی و دیگر انواع توسعه - در گرو دگردیسی جامعه است که خود نیازمند وجود آزادی عقیده و ابراز آزادانه عقاید همراه با جایگیر شدن ارزشهای مردم سالارانه و نهادینه شدن روشهای مردم سالارانه می باشد. اندیشه های آقای خاتمی درباره مردم سالاری در داخل و صلح با

جهان خارج، قلوب جوانان ایرانی یعنی اکثریت قاطع ۲۰ میلیون تن مردان و زنانی را که از میان جمعیت ۶۵ میلیونی کشور به ایشان رأی دادند عمیقاً به تپش در آورد. این عده عمدتاً تحصیل کرده، متعلق به جوامع شهری، و مهم تر از همه در آرزوی بهره مندی از زندگی اجتماعی، سیاسی و مادی بهتر بودند. چشمداشت های اینان نتیجه آمیزه ای از شرایط داخلی و بین المللی بود.

پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و در طول هشت سال ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، جوانان ایرانی آرام آرام از سطح زندگی بالاتری نسبت به پدران و مادران خود برخوردار شدند. از لحاظ مادی، آنان از بسیاری امکانات رفاهی نو از جمله تحصیلات ابتدایی و متوسطه، برق، آب لوله کشی، خودروی شخصی و وسایل ارتباطی نو بهره مند بودند. اما تنها بخشی از میلیونها فارغ التحصیل دبیرستانهای ایران امکان ورود به دانشگاه ها و مدارس عالی را می یافتند. همچنین مردان و زنان جوان از اعمال غیرقانونی عده ای که بناحق خود را مسئول ترویج اخلاق می دانند و در خانه و برزن مزاحم زندگی خصوصی آنان می شدند عمیقاً رنجیده خاطر بودند. آنان مشتاق زیستن در جامعه ای باز، بهره مندی از گستره همگانی فراختر، و حق ابراز نظر درباره سیاست های میهن خود بودند.

از لحاظ بین المللی، جوانان ایرانی باوری استوار به استقلال کشورشان داشتند. برخلاف پدران و مادران خود که دست قدرتهای بیگانه و عوامل داخلی آنها را در تصمیم گیری های دولت می دیدند، نسل جوانتر که عمدتاً پس از پیروزی انقلاب چشم به جهان گشوده بود ترسی از بیگانگان نداشت، خود را برای داوری درباره تصمیمات رهبران کشور در عرصه سیاست خارجی صالح و قابل می دانست، و خواهان حق ابراز نظر در مورد این تصمیمات بود. مجازات هایی که رؤسای جمهور ایالات متحده بر ضد ایران وضع کردند، بویژه تحریم تجاری که دولت کلinton از سال ۱۹۹۵ برقرار کرد، و نیز قانون مجازات های ایران و لیبی که يك سال پس از آن به تصویب کنگره ایالات متحده رسید، همگی زخم هایی بود بر حس غرور ملی این جوانان. هرچند تناقض آمیز به نظر می رسد، ولی آنان در عین بیزاری از سیاست ایالات متحده برای مهار کردن کشورشان به نوعی مردم آمریکارا گرامی می دانستند. اما تمنایی که در دل آنان برای دستیابی به جامعه ای آزاد و مردم سالار جوانه زده بود بیشتر حاصل گسترش جهانی ارزش های مردم سالار بود تا شیفتگی به مدل آمریکا. ممنوعیت های گوناگون از کنجکاوای شدید آنان درباره جنبش مردم سالاری چندان نکاست؛ جنبشی که در زمان

درخواست‌های مکرر مادلین آلبرایت وزیر خارجه ایالات متحده برای «توقف گذرای» این عملیات همچنان به ساخت شهرک ادامه داد، ضربه دیگری به روند صلح وارد شد.

بحث پیوند حوزه‌های سیاست خارجی

اعراب نمی‌توانستند بفهمند که چرا دولت کلینتون که بیش از هر دولت دیگری در تاریخ ایالات متحده هوادار اسرائیل است نمی‌تواند این کشور را به پای‌بندی به تعهداتش مجاب سازد. باور کردن انتقادات تندی که به سخنان کلینتون در مهمانی ناهار کاخ سفید در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۷ صورت گرفت برای آنان حتی دشوارتر بود. کلینتون در این مهمانی که با حضور شیمون پرز و همسر رابین برگزار شد با توجه به بحران تازه‌ای که در ارتباط با عراق بروز کرده بود و دشواری چشمگیری که برپایی دوباره ائتلاف تحت رهبری آمریکا برای دولت وی داشت، گفت آمریکا باردیگر درمی‌یابد که «تازمانی که میان اسرائیل و همسایگانش صلح برقرار نشود انجام این کار [ایجاد نوعی همبستگی بر پایه «ارزشهای مشترک»] ناممکن خواهد بود. برقرار نشدن صلح سبب می‌گردد که دیگر مشکلات، تنش‌ها و ناکامی‌ها هرچه در دسرافین تر شود چه، در نبود صلح این مشکلات و تنش‌ها پیچیده‌تر می‌گردد و توانایی ما برای یافتن راه‌حلی یکپارچه تضعیف می‌شود» (۷).

پیوندی که رئیس‌جمهور ایالات متحده میان منازعه اعراب و اسرائیل و بحران خلیج فارس برقرار کرد هدف سیل انتقادات مفسران آمریکایی، بویژه مفسران اسرائیلی و هوادار اسرائیل قرار گرفت. دیوید نیوسام معاون سابق وزیر خارجه ضمن يك كاسه کردن همه این خرده‌گیری‌ها نوشت انتقادات اینان نه تنها آمیخته به «عراق» است بلکه نشان می‌دهد که «این عده نمی‌فهمند چه چیز در خلیج فارس در خطر است» (۸). يك نمونه از این انتقادات مبالغه‌آمیز را یکی از روزنامه‌نگاران مطرح ساخت که نوشت «[گویا] تنها اگر اسرائیل خود را فدای خواست‌های اعراب کند قادر خواهیم بود صدام را به کیفر اعمالش برسانیم» (۹).

البته همه حملات لفظی چنین تند و سوزنده نبود ولی حتی منتقدان ملایم‌تر هم منکر وجود پیوند میان دو حوزه مورد نظر رئیس‌جمهور ایالات متحده بودند. برای نمونه، یکی از مدافعان سرسخت اسرائیل، برقراری این پیوند را صرفاً به معنی «بهانه» دادن به دست اعراب برای سر باز زدن از پیوستن به ائتلاف جدید بر ضد عراق دانست و دولت کلینتون را متهم ساخت که همه تقصیرها را به گردن تنایاهو انداخته است. نویسنده دیگری استدلال کرد که برخلاف سالهای

○ نشست سران کشورهای اسلامی در تهران فرصت خجسته‌ای در اختیار رهبران ایران و نیز دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گذاشت تا جهانیان را از جوانه زدن دوباره مناسبات میان خود باخبر سازند.

○ پیروزی دور از انتظار آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، سمت‌گیری معتدل وی در سیاست خارجی بطور کلی، و بویژه سیاست حسن همجواری او، دل‌های رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را که در آن روزها همچون دیگر دولتها و جوامع عرب از بن‌بست ایجاد شده در روند صلح سرخورده بودند به تپش درآورد.

انتخاب آقای خاتمی چنان گسترش یافته بود که نزدیک به نیمی از کشورهای جهان جزو کشورهای مردم‌سالار به شمار می‌آمدند و این یعنی دو برابر تعداد همین گروه از کشورها در زمان وقوع انقلاب ایران در بهمن ۱۳۵۷.

به خطر افتادن روند صلح

صلح مردم‌سالارانه آقای خاتمی قلوب مسلمانان جهان بطور کلی، و بویژه دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را به تپش درآورد. ولی شرکت مشتاقانه این دولتها در نشست سران تهران تنها بیانگر ارزیابی مساعد و هرچند آزمایشی- اعراب از میانه‌روی محسوس آقای خاتمی در صلح مردم‌سالارانه‌اش نبود بلکه بروشنی نشان می‌داد که آنها از بن‌بست ایجاد شده در روند صلحی که ایالات متحده بانی آن است هرچه بیشتر سرخورده می‌شوند. ترور اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل در چهارم نوامبر ۱۹۹۵، پیروزی نه‌چندان چشمگیر بنیامین تنایاهو بر شیمون پرز در ۲۹ مه ۱۹۹۶ و کسب مقام نخست‌وزیری اسرائیل و قرار گرفتن مهار کنست (پارلمان اسرائیل) در دست مخالفان روند صلح موجب بروز يك سلسله شکستها در مذاکرات اسرائیل و فلسطینیان شد که روند صلح را تالیه سقوط عقب برد. وقتی در ۱۷ مارس ۱۹۹۷ اسرائیل شروع به ساخت شهرک یهودی نشین تازه‌ای در شرق بیت‌المقدس که ناحیه‌ای عمدتاً عرب‌نشین است کرد و با وجود

۱۹۹۱-۱۹۹۰ که عراق عملاً دست به تهاجم به کویت و اشغال خاک آن کشور زد دولتهای عرب در سال ۱۹۹۸-۱۹۹۷ خود را در معرض تهدید عراق نمی بینند. و سرانجام، یکی از روزنامه نگاران مشهور همه تقصیرها را متوجه مفهوم «صلح آمریکایی» و روندهای «جهانی شدن» دانست که همه جوامع سنتی را در معرض تهدید قرار داده است.

از این رو جای شگفتی نیست که چند ماه پس از این همه خرده گیری از کلینتون، وزیر خارجه وی آلبرایت از ربط دادن بن بست ایجاد شده در روند صلح با ناتوانی آمریکا از گرد هم آوردن دوباره ائتلاف اعراب سر باز زد. وی در اظهارات خود در برابر کمیته روابط خارجی سنادر ۱۰ فوریه ۱۹۹۸ ابراز داشت «عراق و روند صلح دو مسئله جداگانه و البته بسیار دشوارند.» او در برابر فشار چاک هیگل (Chuck Hagel) سناتور جمهوری خواه از نیوانگلند که پرسید «ولی مطمئناً به باور شما پیوندی میان این دو وجود دارد؟» گفت «ترجیح می دهم قائل به چنین پیوندی نباشم»^(۱۰).

شایسته است همین جا به شکل معترضه یادآور شویم که امتناع آلبرایت، با موضع کیسینجر وزیر اسبق امور خارجه ایالات متحده در ربع قرن پیشتر شباهت ولی با نگرش جیمز بیکر وزیر خارجه سابق این کشور در هشت سال گذشته شدیداً تفاوت دارد. کیسینجر در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳ در برابر کسانی که می خواستند تلاشهای وی برای برقراری صلح را با رفع تحریم نفتی اعمال شده از سوی اعراب ربط دهند سر سختانه مقاومت کرد^(۱۱). هدف اصلی تحریم مزبور زیر فشار گذاشتن ایالات متحده برای آن بود که اسرائیل را وادار به خارج ساختن نیروهایش از زمین های اشغال شده اعراب در جنگ ۱۹۶۷ کند. برعکس، بیکر در شهادتی در سپتامبر ۱۹۹۰ در برابر مجلس نمایندگان آمریکا آشکارا دو مسئله را به هم پیوند زد. وی گفت «گیرترین استدلال» صدام حسین این است که خود را قهرمان فلسطینیانی [معرفی می کند] که میهن خود را از دست داده و به سختی مورد بد رفتاری و سوء استفاده قرار گرفته اند». به پندار بیکر، «به همین دلیل برای ایالات متحده بسیار حائز اهمیت است که راه حلی برای مشکل فلسطین بیابد زیرا در آینده زمینه کار به اندازه امروز مهیا نخواهد بود»^(۱۲). تصدیق بی پرده وجود چنین پیوندی از سوی وی، به کنفرانس صلح مادرید و پیشرفتهای پس از آن انجامید. نکته برجسته تر مسلماً این است که سوء استفاده افراد رذل و بی مرام از مفهوم پیوند، برای موجه جلوه دادن اقدامات تجاوز کارانه خودشان، نافی واقعیت وجود رابطه متقابل میان مسائل، مشکلات و راه حلها بویژه در جهانی که هر روز کوچکتر از پیش می شود نیست.

گرچه مقامات دولت ایالات متحده تنها در خلوت قائل به چنین

پیوندی هستند، ولی دیگرانی هم هستند که علناً بر این امر صحنه می گذارند. برای نمونه، داگلاس جیل (Douglas Jiehl) از روزنامه نیویورک تایمز معتقد است «تفاوت امروز با سال ۱۹۹۱ تنها در این نیست که این بار تجاویز صورت نگرفته است که لازم باشد آن را دفع کرد. چیزی که تغییر کرده این است که رهبران عرب همگی از نتایج تلاشهای آمریکا برای حل ماجرای تاسف بار عمده دیگری که در خاور میانه وجود دارد یعنی جستجو برای یافتن راه برقراری صلح میان اسرائیل و فلسطینیان ابراز سرخوردگی یا سرشکستگی می کنند»^(۱۳) نمونه دیگر، سخنان لی همیلتون (Lee Hamilton) عضو دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا از ایالت ایندیانا است. وی که از اعضای برجسته کمیته روابط خارجی این مجلس به شمار می رود به این واقعیت اذعان دارد که «دولتهای حوزه خلیج فارس بین پیشرفت روند صلح خاور میانه و حمایت از سیاست ایالات متحده در قبال عراق ارتباط قائلند...»^(۱۴). سخن وی در عمل این است که برداشت بازیگران هم بخشی از واقعیت است و از همین رو باید در بر آورد موقعیت مدنظر قرار گیرد.

حتی ظاهر مردم معمولی آمریکا هم بین مسائل خاور میانه ارتباط متقابلی می بینند. برای نمونه، زمانی که مقامات بلند پایه دولت ایالات متحده می کوشیدند برای حمله هوایی احتمالی به عراق دلیل بیاورند یک معلم ۲۲ ساله آمریکایی در گردهم آبی عمومی در دانشگاه ایالتی اوهایو از آلبرایت وزیر خارجه پرسید و اشینگتن چگونه می تواند تهدید به حمله به عراق کند: «پس اسرائیل که فلسطینیان را سلاخی می کند چه؟» پس از پاسخ وزیر خارجه، جوان مزبور بار دیگر او را خطاب قرار داد و گفت «اهداف ایالات متحده باید با یکدیگر همخوانی داشته باشد.»^(۱۵). اما همان گونه که در ادامه خواهیم دید، تازه ترین گواه مجاب کننده برای واقعیت وجود این پیوند را می توان در رفتار رهبران عرب و نیز ملت های عرب یا به اصطلاح در «خیابانهای کشورهای عربی» یافت.

تحریم نشست اقتصادی دو حه از سوی رهبران عرب

در سطح دولتی، برای اثبات وجود پیوند پیش گفته هیچ گواهی بهتر از این وجود ندارد که کنفرانس اقتصادی خاور میانه و شمال آفریقا که از ۱۶ تا ۱۸ نوامبر ۱۹۹۷ در دوحه برگزار گردید تقریباً از سوی همه رهبران عرب تحریم شد. همپیمانان اصلی ایالات متحده در جهان عرب - عربستان، مصر، مراکش و دیگر کشورها - با وجود همه فشارهایی که آمریکا وارد کرد از شرکت در این کنفرانس سر باز زدند. حکومت خودگردان فلسطین هم کنفرانس را تحریم کرد و اسرائیل نیز هیئت دون پایه ای را روانه این نشست نمود. و اشینگتن بزرگترین هیئت را

گرفته‌اند»^(۱۸). مطمئناً همه دولتهای عرب نگران وضع مصیبت‌بار مردم عراق بودند ولی حتی این ناخرسندی هم همواره در چارچوب شکایت از رفتار «یک بام و دو هوای» آمریکا در قبال عراق و اسراییل طرح می‌شد، هرچند این مقایسه از دید واشینگتن غیر معقول به نظر می‌رسید. آنچه مایه شگفتی بسیاری از قطری‌ها شد خبر فعالیت شدید دولت حسنی مبارک بر ضد شرکت اعراب در نشست دوحه بود چرا که مصر سالانه ۲/۱ میلیارد دلار کمک و جنگ افزار از آمریکا دریافت می‌کرد و نخستین دولت عرب بود که در سال ۱۹۷۹ با اسراییل پیمان صلح بست. چیز دیگری که به همان اندازه شگفتی آفرید گزارشهایی درباره برخی از اسراییلی‌ها بود که ظاهراً سرنوشت روند صلح را با بحران عراق پیوند می‌زدند. برای نمونه، یکی از استراتژیست‌های بلندپایه دولت اسراییل به شرط پنهان ماندن نامش گفت «پرسش درجه اول این است که آیا ایالات متحده از این رویارویی پیروز و سرافراز بیرون می‌آید یا مغلوب و سرشکسته؟ شکست ایالات متحده برای روند صلح [خاورمیانه] و نقش آن کشور به عنوان دلال و میانجی صادق روند صلح بسیار بدخواهد شد. در صورت پیروزی نیز آن کشور می‌تواند روند صلح را واقعاً تقویت کند»^(۱۹).

شایان ذکر است که آن عده اندک از دولتهای عرب هم که در نشست اقتصادی دوحه شرکت جستند به اندازه تحریم کنندگان بی‌پرده از شکست آن-نسبت به سه نشست پیشین که در کازابلانکا، آمان و قاهره برگزار شده بود-سخن می‌گفتند، ولی پس از پایان این نشست هیچ‌یک از مقامات عرب شرکت کننده سخنی حکیمانه‌تر از وزیر خارجه عمان در بیان پیوند میان «شکست» روند صلح و عدم موفقیت نشست اقتصادی دوحه بر زبان نراند. به باور یوسف بن عبداللّه، در کنفرانس صلح مادرید اصل «زمین در برابر صلح» برپایه قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل پذیرفته شد و گردونه اقتصادی روند صلح همگام با گردونه سیاسی آن پیش می‌رفت و از پشتیبانی اعراب نیز بهره‌مند بود تا اینکه نتانیاهو نخست‌وزیر اسراییل به قدرت رسید و «همه این ترتیبات را مردود شمرد»^(۲۰). وی افزود که «ویژگی تمایز بخش کنفرانس دوحه این است که به روشنی نشان داد صلح را تنها بر پایه‌های اقتصادی نمی‌توان استوار ساخت زیرا شرط اولیه توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی است» و این نیز خود نیازمند پیشرفت روند صلح است.

خشم اعراب

نخبگان سیاسی خاورمیانه به درجات مختلف با خشم مردم معمولی که تا حدودی ریشه در سرخوردگی از روند متزلزل صلح داشت روبرو

○ ایران به عنوان يك کشور سرشار از منابع انرژی، که میان منطقه پهناور ماوراء قفقاز و سواحل طولانی خلیج پرنفت و گاز فارس قرار گرفته، آسان‌ترین و ارزان‌ترین مسیر عبور میان این بزرگترین حوزه‌های نفت و گاز جهان است. همسایگان شمالی ایران که نسبتاً توسعه نیافته‌اند بالقوه می‌توانند برای صادرات غیرنفتی ایران بازار بزرگی به ارزش تخمینی ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال باشند.

○ در چارچوب جامعه ایران، صلح مردم سالارانه آقای خاتمی با صلح مصلحت جویانه آقای هاشمی در برقراری روابط آشتی جویانه با دیگر کشورها اشتراك دارد، ولی تأکید آقای خاتمی بر اصلاحات بیشتر ناظر به گسترش مردم سالاری در داخل است تا توسعه اقتصادی از بالا.

گسیل داشت و آلبرایت وزیر خارجه ایالات متحده عملاً تنها مقام بلندپایه‌ای بود که در کنفرانس شرکت کرد. اما وی هم نتوانست بیش از چهار ساعت در دوحه بماند. سخنرانی او شکایت‌های متعدد اعراب را در پی داشت زیرا وی در سخنان خود گفت «اسراییلی‌ها و فلسطینیان باید مهيای تصمیم‌گیری سریع در باب موضوعاتی باشند که ما را قادر به پیشرفت و دستیابی به توافق‌هایی [در روند صلح] خواهد نمود»^(۱۶). اعراب به دلیل آنکه آلبرایت برای اسراییلی‌ها و فلسطینیان مسئولیت برابر قائل شده بود از وی خرده گرفتند. حتی قطر که میزبانی کنفرانس را به عهده داشت با خرده‌گیران هم آواشد. حمد بن جابر آل ثانی وزیر خارجه قطر گفت «به نظر من برابر دانستن تقصیر اعراب و اسراییلی‌ها نادرست است زیرا تقصیرها متوجه نتانیاهو است... به اعتقاد من همان‌گونه که والا حضرت امیر قطر فرمودند دلیل اصلی بروز وقفه در روند صلح را باید در موضع دولت اسراییل جست»^(۱۷). مصر رهبری مخالفان شرکت اعراب در نشست دوحه را در دست داشت و این مایه یأس و نگرانی بسیار قطر بود. الاهرام روزنامه سخنگوی دولت مصر نوشت «موضع آمریکا در برابر عراق را جز موضعی قهرآمیز، تجاوزکارانه، ناخردانه و بی‌توجه به سرنوشت مردم عراق نمی‌توان خواند؛ مردمی که بی‌هیچ ضرورتی مورد تحریم و تحقیر قرار

بودند. تظاهرات سیاسی در اعتراض به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل، در سراسر خاورمیانه، عمدتاً در کشورهای عرب و بویژه در اردن و کرانه غربی بسرعت گسترش یافت. ماه‌های پیش از کنفرانس دوحه و نشست تهران ناراضی مردم اردن بالا گرفته بود و سرانجام با بیشتر شدن احتمال حمله آمریکا و انگلیس به عراق، به صورت خشونت‌های چندروزه در شهر بیابانی معان در جنوب اردن سر باز کرد. مسلماً مردم اردن از فقر و تهیدستی در رنج بودند و از سرنوشتی که ملت عراق و نیز خودشان در زیر سایه يك حکومت خودکامه داشتند عذاب می کشیدند. ولی مهم‌تر از همه این بود که توقعات فزاینده آنها برای بهره‌مندی از زندگی بهتر، پس از امضای معاهده صلح میان اردن و اسرائیل به بیزاری هرچه بیشتر از ایالات متحده، اسرائیل و تا حد کمتری، از شاه حسین تبدیل شده بود^(۲۱).

شعارهای فلسطینیان در کرانه غربی و نوار غزه در ظاهر به اندازه شعارهای اردنی‌ها منحرف و گمراه کننده به نظر می‌رسید. هزاران فلسطینی به دلیل بروز بن‌بستی چند ماهه در روند صلح، در تظاهرات خیابانی خشم خود را بر سر اسرائیل و ایالات متحده فریاد زدند. زنان و مردانی که بیشترشان جوان سال بودند شعارهایی به طرفداری از صدام سر دادند...^(۲۲).

خطاست اگر بپنداریم که دولتهای عرب به دلیل خودکامه بودن، در برابر افکار و احساسات مردم خویش مصونند. رهبران عرب، هر استا که از انجام يك حمله هوایی بر عراق تحت رهبری آمریکا که رنجهای مردم معمولی عراق را دو چندان می‌ساخت و احتمالاً واکنش منفی شهروندان دیگر کشورهای عرب را برمی‌انگیخت، نه تنها از پیوستن به ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده سر باز زدند بلکه کوشیدند در پیش چشم مردم هم در حرف و هم در عمل از ایالات متحده فاصله بگیرند. برای نمونه، بنابه گزارشها، سلطان قابوس با ویلیام کوهن وزیر دفاع ایالات متحده در چادری در بیرون از مسقط دیدار کرد و پس از آن نه به اتفاق هم در انظار ظاهر شدند و نه بیانیۀ مشترکی صادر کردند. در امارات متحده عربی هم وضع از همین قرار بود^(۲۳). رهبران عربستان نیز که رکن اصلی سیاست امنیتی ایالات متحده در خلیج فارس و شریک پنجاه سالۀ آن کشور به شمار می‌رفتند به همین اندازه از احساسات مردم عادی آگاه بودند. آنان احتمالاً به یاد داشتند که یکی از علل اصلی وقوع انقلاب ایران تصوّر خوش خدمتی رژیم شاه به واشینگتن (دیگر «ستون» سیاست ایالات متحده در خلیج فارس در آن زمان) بود. دولت سعودی «عمدتاً به دلیل ناتوانی ایالات متحده از پیش بردن تلاش برای صلحی جامع‌تر میان اعراب و اسرائیلی‌ها» اجازه نداد که از حدود پنجاه فروند هواپیمای رزمی

ایالات متحده در حمله احتمالی به عراق استفاده شود^(۲۴). موضع سعودی‌ها نه تنها بیانگر اندیشه رهبران عربستان بود بلکه احساسات مردم عربستان را نیز نشان می‌داد. تا سال ۱۹۹۸-۱۹۹۷ دولت سعودی با گروه‌های ناراضی روبرو بود. تصادفی نبود که پس از همکاری عربستان با ایالات متحده در عملیات توفان صحرا، مخالفت بی‌پرده اسلام خواهان علنی تر شد. پس از آن، بمب‌گذاری در قرارگاه‌های نظامی آمریکا در نوامبر ۱۹۹۵ و ژوئن ۱۹۹۸ ظاهراً ضرورت فاصله گرفتن از ایالات متحده را به علت ترس از بروز واکنش منفی در میان مردم عربستان پیش آورد.

تصویری که رسانه‌های ایالات متحده از انفجار خشم مردم معمولی در کشورهای عرب و ایران به دلیل بروز بحران عراق ترسیم کردند و آن را صرفاً «ضد آمریکایی» و «ضد اسرائیلی» نشان دادند تصویر کاملاً درستی نبود. مطمئناً این گونه احساسات تا حدودی بیانگر جرات‌های ریشه‌دار تاریخی، احساس قربانی شدن و زخم‌های فرهنگی است که مردم در گذشته از دست قدرتهای امپریالیستی غرب خورده‌اند و امروزه هم از قدرت استیلای جوی آمریکا می‌خورند. ولی با توجه به فراگیر بودن این حس زخم خوردگی در سراسر جوامع خاورمیانه، نباید آن را پدیده‌ای ساده شمرد. این احساس به شکلی تناقض آلود با شیفتگی یا دستکم با احساس تقریباً درناک کشش به سوی غرب بطور کلی و آمریکا بطور اخص در هم تنیده شده است. این موضعگیری عمیقاً دوسویه‌نگرانه در میان مردم خاورمیانه به احساسات بسیاری از مردم مستعمرات نسبت به استعمارگران شباهت دارد. ویلیام باتلر ییتس (William Butler Yeats) شاعر ایرلندی با به یاد آوردن سلطۀ انگلیسیان بر مردم ایرلند، احساسات دوگانه‌ای را که حتی نسبت به زبان انگلیسی داشته بیان کرده است^(۲۵).

عربها و ایرانیان در سازمان کنفرانس اسلامی

تحولات پیش گفته سبب شد که رهبران عرب و ایرانی با شور و شوق بی‌سابقه‌ای در نشست سازمان کنفرانس اسلامی گرد آیند. گرچه ایران در زمان شاه یکی از هفت دولت بنیانگذار سازمان کنفرانس اسلامی و در طول نخستین دهه حیات این سازمان یکی از شرکت کنندگان منظم در نشست‌های آن بود، ولی ایران انقلابی بیشتر اوقات با برخی از دولتهای عضو سازمان بویژه عراق، عربستان و کویت در طول جنگ عراق با ایران درگیر اختلافات و کشمکش بود^(۲۶). تنها پس از جنگ بود که ایران شروع به شرکت منظم‌تر در فعالیتهای سازمان کنفرانس اسلامی کرد. مهم‌تر از همه، آقای رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران شخصاً ریاست هیئت ایرانی شرکت کننده در ششمین نشست سران این سازمان را که در

در سده‌های اخیر، امت اسلام در «ضعف و واپس ماندگی» فرو رفته است^(۲۹) و این وضعیت را تنها با تکرار تمدن کهن اسلامی نمی‌توان درمان کرد بلکه چاره کار، شناخت عمیق روزگار حاضر یعنی دوران چیرگی فرهنگ و تمدن غرب است. وی همچنین پیامدهایی را که مفهوم جامعه مدنی اسلامی (مدینه النبی) برای هر دو حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی دارد توضیح داد. در چنین جامعه‌ای، حکومت خدمتگزار مردم است و نه ارباب آنان، و در برابر مردمی که خداوند آنان را بر سر نوشت خود حاکم کرده است پاسخگوست.

از لحاظ بین‌المللی، این جامعه مدنی نه در پی سلطه یافتن بر دیگران است و نه سلطه‌پذیر، زیرا حق ملت‌ها را برای تعیین سر نوشت خود به رسمیت می‌شناسد. کاربرد این اصل در مورد اوضاع خاور میانه، به گفته آقای خاتمی، بدان معنی است که «صلح تنها با احقاق همه حقوق مشروع مردم فلسطین از جمله حق مسلم آنان در تعیین سر نوشت خود، بازگشت آوارگان، (و) آزادی سرزمین‌های اشغال شده، بخصوص قدس شریف محقق خواهد شد...»^(۳۰).

شاهزاده عبدالله درباره مسئله فلسطین تا این حد مشخص سخن نگفت ولی روشن بود که مانند آقای خاتمی با هر گونه سلطه جویی منطقه‌ای یا جهانی مخالفت قاطع دارد. وی گفت «اگر تنها یک درس در طول تاریخ بشر مهم‌تر از همه باشد»^(۳۱) «از نظر من همین واقعیت مسلم و مناقشه‌ناپذیر است که هر گونه تلاش برای سلطه جویی همواره به کشمکش تلخی انجامیده است که در آن هیچکس برنده یا بازنده نیست بلکه کسانی از هر دو طرف قربانی می‌شوند و بهای سلطه جویی را با جان خویش می‌پردازند»^(۳۲). وی نیز مانند آقای خاتمی از اسلام طرفداری کور نکرد و بر این باور بود که «اکنون زمان آن رسیده است که پیش از نشانه رفتن انگشت اتهام خود به سوی دیگران، خویشتن را سرزنش کنیم»^(۳۳). و سرانجام، او هم از اندیشه تساهل، همزیستی با غیرمسلمانان و «همبستگی» با برادران مسلمان، و در پیش گرفتن شیوه‌ای «علمی» برای زندگی هواداری کرد. او با نگاهی که بی‌شک متوجه تلاش‌های گذشته ایران برای صدور انقلاب بود گفت باید «دعوت» را عملاً از طریق ارائه الگوی نیکرفتاری اسلامی و نه بوسیله زور انجام داد؛ و این اندیشه‌ای است که آیت‌الله خمینی هم هوادار آن بود...

شاهزاده عبدالله هم به نقش سازنده ایران در کنفرانس اعتراف کرد و هم از آقای خاتمی و دستیارانش که «تلاش‌های چشمگیری» صورت داده بودند ستایش نمود. وی در سخنانی پرطنین که نشان می‌داد ایران و عربستان برای نزدیک شدن به یکدیگر راه درازی را پشت سر گذاشته‌اند

○ از دید آقای خاتمی، توسعه در گرو دگر دیسی جامعه است که خود نیازمند آزادی عقیده، ابراز آزادانه عقاید همراه با جایگیر شدن ارزشهای مردم سالارانه و نهادینه شدن روشهای مردم سالارانه می‌باشد.

○ در زمان انتخاب آقای خاتمی ارزشهای مردم سالارانه چنان در سطح جهان گسترش یافته بود که نزدیک به نیمی از کشورهای جهان جزو کشورهای مردم سالار به شمار می‌آمدند و این، یعنی دو برابر تعداد همین کشورها در زمان وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷.

سال ۱۹۹۱ در داکار پایتخت سنگال برگزار شد به عهده داشت. بنابه گزارشها، تصمیم گیری برای برگزاری هشتمین نشست سران در ایران در سال ۱۹۹۷ نتیجه واکنش مطلوبی بود که حضور و سخنان وی برانگیخت.

با وجود این، حتی در نشست سران در داکار هم اختلافات ایران و اعراب خودنمایی می‌کرد. موضوع اختلاف برانگیز، مناسبات فلسطینیان و اسراییل بود. آقای رفسنجانی با دستور العمل مادرید مخالف بود و از استمرار انتفاضه هواداری می‌کرد^(۲۷). در حالی که شاهزاده عبدالله از تلاش برای برقراری صلح با اسراییل پشتیبانی می‌کرد تا به گفته خودش ثابت کند «صلحدوستی اسراییل یک پندار نادرست است»^(۲۸). از مواضع شاهزاده عبدالله بیش از آقای رفسنجانی حمایت به عمل آمد ولی قطعاً و لیعهد عربستان ناامید شده بود زیرا امایل بود دولتهای عضو، اجلاس بعدی سران را در عربستان، مبتکر و اصلی‌ترین پشتیبان مالی سازمان کنفرانس اسلامی، برگزار کنند ولی آنها چنین نکردند.

جو دوستانه هشتمین نشست سران به سرزدن جوانه‌های آشتی میان اعراب و ایران کمک کرد و موجب تسهیل همکاریهای پس از برگزاری کنفرانس شد. سخنرانی آقای خاتمی و شاهزاده عبدالله گرچه سبک و سیاقی کاملاً متفاوت با هم داشت، ولی نشان داد که اندیشه‌های این دو رهبر تا چه حد به هم نزدیک است. جهان نگرش آقای خاتمی در باره صلح مردم سالارانه شالوده سخنان وی را تشکیل می‌داد. او با فاصله گرفتن از روش مدافعه آمیز اندیشه اسلامی بی‌پرده تصدیق کرد که

گفت «با توجه به دستاوردهای جاودانه مردم مسلمان ایران و سهم پرارزش آنان در طول تاریخ پرافتخار اسلام شگفت نیست که تهران... میزبان این گردهم آیی مهم اسلامی باشد»^(۳۴). وی نشست تهران را «دیداری تاریخی» خواند و گفت احساس می کند که مسلمانان باید «در رفتار با خود و همزیستی با دیگران فصل تازه ای را بکشایند». وی همچنین از میان برداشتن موانع موجود در راه همکاری به امید «گشوده شدن راه پیشرفت به سوی آینده ای بهتر» را يك تکلیف خواند.

به نظر می رسد که ایران و دولتهای عرب در این کنفرانس به نوعی داد و ستد دست زده اند. در مورد مسئله محوری فلسطین که در منشور سازمان کنفرانس اسلامی هم جای پر ارزشی دارد ظاهر آ ایران روند صلح را مردود نشمرد. بیانیه تهران که به تأیید کنفرانس رسید ساخت شهرک های یهودی نشین در «سرزمین های اشغال شده فلسطین و ایجاد تغییرات جمعیتی و جغرافیایی در بیت المقدس» را محکوم کرد^(۳۵) و مصرانه از اسراییل خواست تا از «تروریسم دولتی» دست بشوید. همچنین، بیانیه مزبور خواستار تبدیل خاور میانه به منطقه ای عاری از جنگ افزارهای نابودی جمعی و پیوستن اسراییل به معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای شد. در عوض، ایران از حمایت اعراب برای محکوم ساختن مجازات های اقتصادی ایالات متحده بهره مند شد. در بیانیه تهران «وضع قوانین یکجانبه یا فرامرزی» بطور کلی مردود شناخته شده است ولی در اعلامیه تهران که دیگر سند به تصویب رسیده در کنفرانس بود از «همه دولتها [مصرانه خواسته شده است] تا قانون معروف به داماتور باطل و بی اثر قلمداد کنند»^(۳۶). دولتهای عرب از آغاز، سیاست «مهار دوجانبه» ایالات متحده را به باد انتقاد گرفته بودند ولی این اعلامیه مشخص و موکد بر ضد مجازات های اقتصادی که آمریکا در مورد ایران وضع کرده چیز بی سابقه ای بود.

اطلاعیه پایانی کنفرانس در ۱۴۸ بند خود در برگیرنده جوهره ۱۶۷ قطعنامه کنفرانس بود ولی نکته حائز اهمیت در چارچوب مناسبات ایران و اعراب این است که اطلاعیه مزبور حاوی اشاره بر جستجوی به سخنرانی آیت الله خامنه ای بود^(۳۷). رسانه های ایالات متحده تنها به این اکتفا کردند که سخنرانی آیت الله خامنه ای را در برابر نطق آقای خاتمی قرار دهند و بر وجود اختلافاتی در درون رهبری سیاسی ایران پافشاری کردند و مایه های ضد غربی و ضد اسراییلی سخنرانی آیت الله خامنه ای را به نمایش گذاشتند. ولی آنها از نکات عمدتاً سازنده این سخنرانی در مورد ریشه کنی فقر و جهل، تحقق اندیشه بازار مشترک اسلامی، ایجاد جامعه مدنی اسلامی، تشکیل اتحادیه بین المجالس اسلامی، و دیگر اندیشه های مثبت آن غفلت کردند. مهم تر اینکه، آنچه قطعاً به گوش اعراب خوش

نشست اطمینان خاطر بی پرده و مؤکدی بود که آیت الله خامنه ای در این مورد داد که «هیچ خطری از سوی ایران اسلامی هیچ کشور اسلامی را تهدید نمی کند»^(۳۸). «رفتار نامه» مندرج در بیانیه تهران هم که شامل اصول احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال ملی و دولتها، مردود شمردن کاربرد و تهدید به کاربرد زور یا مداخله در امور داخلی کشورها، مقدس بودن مرزهای شناخته شده بین المللی و حل و فصل اختلافات از راه گفتگو و مذاکره، و همکاری برای مبارزه با تروریسم می شد به همین اندازه برای اعراب خوشایند بود^(۳۹). سازمان کنفرانس اسلامی هشتمین نشست سران خود را «اجلاس عزت، گفتگو، مشارکت» نام نهاد. مطابق سنت سازمان کنفرانس اسلامی، آقای خاتمی به اتفاق آراء برای سه سال به عنوان رئیس هشتمین اجلاس این سازمان برگزیده شد. معمولاً رهبر کشور میزبان به عنوان رئیس اجلاس انتخاب می شود. ریاست نخستین و چهارمین نشست سران را که به ترتیب در ۱۹۶۹ در رباط و در ۱۹۸۴ در کازابلانکا برگزار شد سلطان حسن دوم به عهده داشت و امیر کویت هم ریاست پنجمین نشست این سازمان را که در سال ۱۹۸۷ در پایتخت آن کشور برگزار شد عهده دار بود. در نشست هشتم یاسر عرفات به عنوان معاون رئیس کنفرانس برای همکاری با آقای خاتمی انتخاب شد.

احتمالاً مهم ترین جنبه نشست تهران این بود که فرصت بی سابقه ای در اختیار اعراب و ایرانیان گذاشت تا در حاشیه اجلاس با هم به گفتگو بپردازند.^(۴۰) پس از شروع دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، ایران با اعزام دولتمردانی چون کمال خرازی وزیر امور خارجه برای دیدار از پایتخت های عربی، دست اندر کار ایجاد جو اعتماد در میان دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده بود و این حرکتی بود که از دید اعراب کاملاً «سازنده» تلقی می شد. با توجه به این پیشینه و در فضای خوش بینی زاده کنفرانس، آقای خاتمی، آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور متنفذ سابق که در حال حاضر ریاست شورای تشخیص مصلحت نظام را دارد جداگانه و به درجات مختلف با رهبران و مقامات بلندپایه بحرین، مصر، عربستان، امارات متحده عربی و دیگر کشورهای عرب به مذاکره پرداختند.

به سوی سیاست یکپارچه آمریکا

با توجه به بحث های پیشین می توان گفت که احتمالاً سرانجام زمان مناسب برای تدوین سیاستی یکپارچه برای کل منطقه خاور میانه فرار سیده است^(۴۱). چنین سیاستی همه مشکلات، برخوردها و راه حل های کل منطقه را به هم مرتبط می بیند و آنها را به اختلاف اعراب و اسراییل و مشکلات خلیج فارس تفکیک نمی کند. این سیاست، خواه

ایران را نزد شورای امنیت سازمان ملل ثبت کردند و در نشست فوق العاده جامعه عرب با شور و حرارت درباره این مشکل به بحث پرداختند ولی پس از آن این اختلاف تا سال ۱۹۹۲ فروکش کرد.

اما هم ایران و هم امارات متحده عربی از خود مهارت چشمگیری برای کنترل خسارات نشان داده اند و طرف ایرانی اجازه نداده است این اختلافات مانع بهبود روابطش با دیگر دولتهای عضو شورای همکاری شود. در همان بیانیته پایانی اجلاس شورای همکاری که ضمن آن از موضع امارات حمایت شده به شکل جدی به «قصد دولت ایران برای گشودن فصلی تازه در مناسبات خود با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس...» هم اشاره شده و نسبت به وقوع «تحولات مثبت و عملی» ابراز امیدواری گردیده است. (۴۴) مثبت ترین تحول، در مناسبات عربستان با ایران رخ داد. یک روز پس از پایان نشست تهران، سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان گفت که «شرکت چشمگیر» اعضای در این نشست نشانه «احترام به مردم ایران و نقش ایران، و امیدواری چشمگیر به این کشور است. ما معتقدیم که این سبب بهبود هر چه بیشتر مناسبات دو جانبه میان ریاض و تهران خواهد شد و به همکاری و هماهنگی بیشتر طرفین خواهد انجامید» (۴۵). دیدار فوق العاده آقای هاشمی رفسنجانی از عربستان از ۲۱ فوریه تا ۶ مارس ۱۹۹۸ و دعوت بعدی سعود الفیصل از آقای خاتمی برای دیدار از آن کشور پیش بینی وزیر خارجه عربستان را تأیید کرد. آقای هاشمی طی دیدار خود با ملک فهد و شاهزاده عبدالله ملاقات کرد، خطاب به مجمع مشورتی سعودی نطقی ایراد کرد (۴۶). با بسیاری از سعودی ها از جمله تجار، سیاستمداران، استادان دانشگاه، و دیگران گفتگو نمود، از گوشه و کنار این کشور دیدن کرد، و حج عمره ای هم به جای آورد.

طی این دیدار بر آقای رفسنجانی و رهبران عربستان آشکار شد که دو کشور در مورد بسیاری از موضوعات مورد علاقه دو طرف مانند بحران عراق، امنیت خلیج فارس، روند صلح اعراب و اسرائیل، درگیری های افغانستان و پیوندهای دو جانبه هم نظرند. دو کشور کمیسیون همکاری مشترکی برپا کردند، ایران شهروندان عربستان را از شرط اخذ وادید معاف کرد، و دو طرف نسبت به تعیین یک گروه ویژه ایرانی برای رفع نیازهای عربستان و نیز در مورد همکاری های بخش خصوصی دو کشور علاقه نشان دادند. این دو کشور که بزرگترین تولید کنندگان نفت در منطقه اند علاقه زیادی به متوقف ساختن روند کاهش بهای نفت داشتند. در ۱۷ مارس ۱۹۹۸ قیمتهای نفت به زیر ۱۳ دلار برای هر بشکه رسید که پایین ترین قیمت طی یک دهه بود. ایران و عربستان از بی اعتنائی و نزول نسبت به سهمیه هایی که اوپک در نوامبر

○ قطب های منطقه ای و فرامنطقه ای قدرت، نفوذ و ثروت، در حال رخنه کردن به حوزه های سرشار از نفت و گازند. دولتها و شرکتهای خصوصی آرام آرام حوضه دریای مازندران را به عرصه رقابت های تند و دسیسه های بیرحمانه ای تبدیل می کنند که با وجود گروه بندیهای توسعه خواهی چون «اكو»، چشم انداز همکاری منطقه ای را تیره و تار می سازد.

ایالات متحده مانند روند صلح اعراب و اسرائیل با صلح و امنیت منطقه سرو کار داشته باشد یا مانند کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا با توسعه اقتصادی منطقه، به جای اجرای نوعی بازی قدرت با کنار گذاشتن برخی از دولتهای منطقه و وارد گود کردن برخی دیگر و پافشاری بر نامرتب بودن این مشکلات و راه حلها، ارتباط میان آنها را به رسمیت می شناسد. ظاهراً پنج دسته تحولات بی سابقه، تدوین سیاستی یکپارچه از سوی ایالات متحده برای کل خاورمیانه را ضروری ساخته است.

نخست، با وجود دشواری های آشکاری که در میان است، احتمالاً آشتی ایران و دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ادامه خواهد یافت. ظاهراً عاملی که می تواند مناسبات آنها را آشفته سازد اختلاف ایران و امارات متحده عربی بر سر مالکیت جزایر ابو موسی، تنب بزرگ و تنب کوچک است. راشد عبدالله وزیر خارجه امارات در نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی بی پرده از ادعای کشورش دایر بر مالکیت بر این جزایر سخن گفت و از ایران خواست تا «با پذیرفتن مذاکره... یا با ارجاع اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری» این مناقشه را از راههای مسالمت آمیز حل کند (۴۲). بلافاصله پس از نشست کنفرانس اسلامی، آقای خاتمی برای دیدار با شیخ زاید آل نهیان رئیس کشور امارات متحده عربی اعلام آمادگی کرد. طبق گزارش هایی که بعداً تکذیب شد شیخ زاید از این پیشنهاد استقبال کرد. او موگداً تکرار می نمود که جزایر «متعلق» به امارات متحده عربی است؛ ادعایی که نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۷ هم بر آن صحه گذاشت.

من از سال ۱۹۷۲ هشدار داده بودم که «هر چند ظاهراً ناآرامی اعراب از اقدامات [نظامی] ایران، در میانه دسامبر ۱۹۷۱ فروکش کرده ولی این بحران همچنان یکی از سرچشمه های بالقوه تنش میان ایران و همه کشورهای عربی است» (۴۳). در آن زمان اعراب شکایات خود از شاه

پیش برای تولید اعضا تعیین کرده بود سخت ناخشنود و ناشکیبا بودند. تصمیم بعدی عربستان، ونزوئلا و مکزیک برای کاستن از میزان تولید خود احتمالاً پیشاپیش مورد تأیید آقای رفسنجانی قرار گرفته بود چه، ایران بلافاصله پس از اعلام تصمیم مزبور به این کشورها پیوست و میزان تولید خود را پایین آورد.

گرچه آقای رفسنجانی در دیدار از عربستان بارها تصریح کرد که اختلاف بر سر جزایر سه گانه باید از طریق مذاکره دوجانبه حل و فصل گردد ولی تهران و ریاض هر دو به حل مسالمت آمیز این اختلاف علاقه داشتند. همچنین دو کشور با وجود ادامه یافتن حکومت صدام حسین بر عراق، به حفظ تمامیت ارضی آن کشور علاقمند بودند زیرا ظاهر این گزینه شَر کمتری در برداشت. با توجه به تنش آلود بودن مناسبات بحرین و ایران، آقای رفسنجانی طی سفر به عربستان دیدار برنامهریزی نشده‌ای هم از منامه به عمل آورد. هدف اصلی این دیدار قطعاً برطرف ساختن بدگمانی دیرینه بحرین به ایران در این زمینه بود که آن کشور به تلاش‌هایی که ناراضیان شیعه بحرینی برای سرنگون ساختن رژیم به عمل آورده بودند کمک کرده است. به عنوان گامی به سوی ایجاد اعتماد میان دو کشور تصمیم گرفته شد که از نوامبر ۱۹۹۷ روابط دیپلماتیک طرفین برای نخستین بار طی نزدیک به بیست سال گذشته به سطح سفارت ارتقاء یابد (۴۷).

دوم، پیدایش نخستین نشانه‌های آب شدن یخ‌های روابط ایران و ایالات متحده، اتخاذ سیاستی یکپارچه از سوی آمریکا را ضروری ساخته است. پس از ابتکار سازنده آقای خاتمی و پاسخ مثبت دولت کلینتون، مناسبات دو کشور هر چند به آهستگی رو به بهبود رفته است. آقای خاتمی در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۷ خطاب به جهانیان گفت «نخست مراتب احترام خود را به مردم آمریکا اعلام می‌کنم» (۴۸). همچنین در ۷ ژانویه ۱۹۹۸ وی اندیشه «مبادله استادان، نویسندگان، محققان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و جهانگردان» را به آمریکاییان پیشنهاد کرد. کلینتون هم در پیام شادباشی که در پایان ماه مبارک رمضان به مناسبت عید فطر فرستاد ایران را «کشوری مهم با میراث فرهنگی باستانی و سرشاری که ایرانیان بحق به آن می‌بالند» خواند. وی افزود گرچه «در مورد برخی سیاستهای ایران با این کشور اختلاف نظر جدی داریم ولی به اعتقاد من اینها بر طرف شدنی است» (۴۹). او همچنین در عمل از پیشنهاد آقای خاتمی برای مبادلات فرهنگی استقبال کرد و سخنان خود را چنین پایان داد: «امیدوارم مبادلات بیشتری میان دو ملت صورت گیرد و بزودی شاهد روزی باشیم که بتوانیم بار دیگر از روابط حسنه با ایران برخوردار شویم» (۵۰). با توجه به مخالفت جناح‌های تندرو در داخل ایران با

عادی شدن مناسبات دو کشور احتمالاً دوران روابط حسنه به این زودی‌ها فرا نخواهد رسید. اما مبادلات فرهنگی پیشاپیش به راه افتاده است و دیگر پرچم آمریکا به آتش کشیده نمی‌شود. در واقع این پرچم برای نخستین بار طی نزدیک به ۲۰ سال گذشته در ایران افراشته شده است.

جمهوری اسلامی ایران نه تنها دیگر در انزوای نیست بلکه در حال مطرح شدن به عنوان رهبر جهان اسلام است (۵۱) و همان گونه که از سرگیری تماس‌های دولتی اتحادیه اروپا با تهران نشان می‌دهد، اروپا هم دوباره به سوی ایران آغوش گشوده است. شاید مهم‌تر از همه این باشد که دولت کلینتون با توجه به اینکه گسترش دموکراسی‌ها در جهان را بالاترین اولویت سیاست خارجی آمریکا می‌داند باید منافع ملی خود در ایران را از نو ارزیابی کند. به دیگر سخن، ایران دیگر تنها از نظر استراتژیک به دلیل منابع نفت، برتری جغرافیایی و جمعیتی در خلیج فارس، و ارزش تجاری بالنده‌ای که به عنوان پل ارتباط با ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی برای دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دارد. مهم نیست بلکه پای‌بندی استوار دولت آقای خاتمی به ایجاد ایرانی نو بر پایه حاکمیت قانون، جامعه مدنی و سرانجام یک جامعه سیاسی مردم‌سالار هم مایه اهمیت این کشور است.

سومین عامل، ضعیف شدن امیدها به حل بحران عراق در مدت بیش از هفت سال پس از عملیات توفان صحر است. جز کویت هیچ یک از دولتها یا جوامع عرب مایل به پیوستن به ائتلافی برضد عراق تحت رهبری ایالات متحده نبوده است. قطع نظر از دلیل بی‌میلی اعراب، بعید است که بتوان در آینده بار دیگر به چیزی شبیه ائتلاف اعراب طی عملیات توفان صحر دست یافت زیرا دیگر عراق تهدید نظامی فوری و روشنی برای امنیت و استقلال هیچ یک از دولت‌های عضو شورای همکاری محسوب نمی‌شود. از همین رو، سیاست مهار عراق بر زندگی خود را از دست خواهد داد. هراندازه هم که واشینگتن برای تراشیدن دلیلی قانونی برای حمله هوایی یکجانبه به عراق - حتی با پشتیبانی انگلیس - به سختی بکوشد ناچار است چنین خط‌مشی را با پیامدهایی که از نظر ایجاد واکنش منفی در جهان و نهایتاً وارد ساختن لطمه بزرگتری به منافع ملی آمریکا دارد سبک و سنگین کند. وانگهی، کمک‌های بشردوستانه سازمان‌های غیردولتی به مردم عراق که هم‌اکنون نیز جریان دارد می‌تواند در گذر زمان از کارآیی مجازاتها بکاهد.

مسلماً یک سناریوی مثبت می‌تواند سیاست مهار را بی‌مورد سازد. اگر فرض کنیم که بازرسان سازمان ملل در اجرای وظایف خود دیگر با مانعی روبرو نشوند و مجازات‌های سازمان ملل برضد عراق به طور کامل برچیده شود جدای از قطعنامه غیرالزامی کنگره که خواهان محاکمه

آن از هم گسیخته است. فراخنای خاورمیانه گسترده تر شده است و علقه‌های مذهبی، فرهنگی، زبانی و قومی آن پس از هفت دهه سرکوبگری اتحاد شوروی مردمان قفقاز و آسیای مرکزی را به مردمان خاورمیانه پیوند می‌دهد. حجاج و زوار این مناطق دسته‌دسته به سوی اماکن مقدس عربستان و زیارتگاه‌های شیعیان در ایران روانه می‌شوند، و لوله‌های نفت و گاز و شاهراه‌هایی که برای دستیابی به بازارهای جهانی در دست ساخت یا برنامه‌ریزی است جا به جا جاده مشهور ابریشم را قطع کرده است. ولی درگیری چرکین ناگورنو قره‌باغ و صلح ناپایدار در تاجیکستان با این خطر همراه است که بی‌ثباتی و درگیری به همسایگان جنوبی آنها سرایت کند.

قطب‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای قدرت، نفوذ و ثروت، در حال رخنه کردن به حوزه‌های سرشار از ذخایر نفت و گازند. دولتها و شرکت‌های خصوصی آرام آرام حوضه دریای خزر را به عرصه رقابت‌های تند و دسیسه‌های بیرحم‌انه‌ای تبدیل می‌کنند که با وجود گروه‌بندی‌های توسعه‌خواهی چون سازمان همکاری اقتصادی (اگو) که گسترش هم یافته است چشم‌انداز همکاری منطقه‌ای را تیره و تاریک می‌سازد. ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان بدون داشتن اندیشه روشنی درباره اهداف بلندمدت خود، پا به این منطقه ناپایدار گذاشته است. این نیز دلیل دیگری است که نشان می‌دهد چرا آن کشور به راهبرد یکپارچه‌ای برای خاورمیانه بزرگ نیاز دارد. چنین سیاستی از سوی آمریکا باید هدفش از میان برداشتن جنگ افزارهای نابودی جمعی، جلوگیری از تهدید یا کاربرد زور، ریشه کن کردن تروریسم، حل و فصل عادلانه و مسالمت آمیز اختلافات، گسترش کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا و گنجانند همه بازیگران منطقه - از جمله ایران و نهایتاً عراق - در آن، و اگذاری نهایی مسؤولیت‌های امنیتی عمدتاً - ولی نه منحصر - به قدرتهای منطقه (۵۲)، انتقال فن آوری و سرمایه برای توسعه اقتصادی، تشویق مشارکت اروپا در تمامی این فرآیندها، و بالاتر از همه اذعان به تفکیک ناپذیری صلح و امنیت در تمام منطقه به عنوان یک شرط لازم و اساسی باشد.

یادداشت‌ها

۱. کلیتون این سخنان را در مورد تهدید ایران در گزارشی ایراد کرد که در مورد تحولات مرتبط با فرمان اجرایی شماره ۱۲۹۵۹ خود به تاریخ ۶ مه ۱۹۹۵ به کنگره داد. متن گزارش وی در سپتامبر ۱۹۹۵ از سوی کاخ سفید منتشر شد. از نویسنده حاضر خواسته شد تا به نمایندگی نزدیک به هفتاد تن از پژوهشگران مسائل خاورمیانه در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور ایالات متحده به تاریخ اول ژوئن ۱۹۹۵ نگرانی

غیابی و محکومیت صدام حسین است نفس اندیشه از میان برداشتن رژیم عراق، به احتمال بسیار با مخالفت جامعه بین‌المللی روبرو خواهد شد. حتی آن هنگام هم که عراق از حکم شورای امنیت سرپیچی کرد چین، فرانسه و روسیه به سود خود ندیدند که اجازه اقدام نظامی برضد آن کشور را صادر کنند. باید دید اگر عراق توافق خود با کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل را زیر پا گذارد آیا این دولتها عملاً همکاری بیشتری با ایالات متحده خواهند کرد یا نه.

عامل چهارمی که اتخاذ سیاستی یکپارچه از سوی ایالات متحده در قبال خاورمیانه را ضروری می‌سازد این است که همه دولتها و ملت‌های خلیج فارس معتقدند حل مسئله امنیت منطقه پیوندی ناگسستنی با حلّ منازعه اعراب و اسرائیل دارد. برخلاف آشتی دلگرم کننده ایران و اعراب در خلیج فارس، حلّ منازعه اعراب و اسرائیل و بویژه درگیری فلسطینیان و اسرائیل امروز به بن‌بستی طولانی برخورد کرده است. همین که خبر پیشنهاد دولت کلینتون دایر بر عقب‌نشینی اسرائیل از ۱۳/۱ درصد اراضی کرانه غربی به رسانه‌ها درز کرد اسرائیل با بی‌پروایی به ایالات متحده هشدار داد که پیشنهادش را علنی نکند. با همه تلاش‌هایی که دولت کلینتون به عمل آورد تا پایان ماه مه ۱۹۹۸ هیچ چشم‌انداز روشنی برای رفع جدی بن‌بست روند صلح به چشم نمی‌خورد. مطمئناً نظرسنجی‌های صورت گرفته در اسرائیل نشان می‌دهد که اکثر یهودیان آن کشور با پیشنهاد ایالات متحده نظر موافق دارند. همچنین ۷۵ درصد اسرائیلیان بزرگسال گفته‌اند که خواهان استمرار روند صلح برپایه توافق‌های ۱۹۹۳ اسلو هستند. اما تا وقتی رهبری حزب کارگر نتواند صلح خواهی مردم اسرائیل را به وسیله‌ای برای به چنگ آوردن قدرت تبدیل کند احتمالاً تندروهای حزب لیکود و متحدان مذهبی خشک‌اندیش آنان بر صحنه سیاسی مسلط خواهند بود و وضعیت عملی نه جنگ نه صلح همچنان ادامه خواهد یافت. شگفت اینکه برخلاف اوجگیری قدرت تندروهای اسرائیل، در ایران قدرت این جناح رو به افول است. در نشست سران کنفرانس اسلامی موضع تهران در قبال روند صلح به موضع عمومی اعراب نزدیکتر شد. مهم‌تر اینکه آقای خاتمی در نامه‌ای به یاسر عرفات اطمینان داد که ایران هرگونه راه‌حلی برای منازعه خاورمیانه را که فلسطینیان بپذیرند محترم خواهد شمرد. به نوشته شماره ۲۱ مارس ۱۹۹۸ روزنامه نیویورک تایمز گفته می‌شود کلینتون «بسیار تحت تاثیر [این نامه] قرار گرفته است».

پنجمین و آخرین عامل این که فروپاشی اتحاد شوروی به همان قطعیت که سبب از میان برداشته شدن دیوار برلین شده کمربند امنیتی جنگ سرد را نیز (که زاده اندیشه جان فاستر دالس بود) در هلال شمالی

Summer 1983, pp. 205 - 235 and No. 4 Fall 1983, pp. 323 - 353 respectively; and Steve Chan, "In Search of Democratic Peace: Problems and Promise," **Mershon International Studies Review** Vol. 41, Supplement 1, May 1997, pp. 59 - 91.

۷. برای ملاحظه متن سخنان آقای کلینتون ر. ک. به:

Office of the Press Secretary, The White House, November. 21, 1997.

۸. ر. ک. به:

David D. Newsom, "The Gulf and the Peace Process Rightly: Linked," **Christian Science Monitor**, December 10, 1997.

۹. به نقل از همان.

۱۰. به نقل از:

The New York Times, February 21, 1998

۱۱. برای آگاهی از انتقادات نویسنده حاضر بر تاکتیک‌های کیسینجر برای پیوندزایی مسائل خاورمیانه ر. ک. به:

R.K. Ramazani, **Beyond The Arab - Israeli Settlement: New Directions for U.S. Policy In The Middle East** (Cambridge: Institute for Foreign Policy Analysis, 1977).

۱۲. به نقل از:

The New York Times, March 1, 1998

۱۳. ر. ک. به:

The New York Times, February 15, 1998

۱۴. ر. ک. مقاله همیلتون در بخش دیدگاه (Outlook) روزنامه واشینگتن پست در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۸.

۱۵. به نقل از:

The New York Times, February 19, 1998

۱۶. برای ملاحظه متن سخنرانی آلبرایت ر. ک. به:

Secretary of State Madeleine K. Albright, Remarks at the Fourth Annual Middle East North Africa Economic Conference, Doha, Qatar, November 16, 1997, Office of the Spokesman, U.S. Department of State, November 16, 1997.

۱۷. برای ملاحظه متن سخنان وزیر خارجه قطر ر. ک. به:

BBC Summary of Broadcasts, November 19, 1997.

18. **The New York Times**, February 9, 1998.

19. **The Washington Post**, February 18, 1998.

۲۰. ر. ک. به:

FBIS - NES - 97 - 336, December 2, 1997

21. **The Washington Post**, February 23, 1998; **The New York Times**, March 22, 1998.

22. **The New York Times**, February 10, 1998.

عمیق خود و همقطارانم را در مورد تهدید بالقوه‌ای که فرمان اجرایی ششم ماه مه برای فعالیت‌های دانشگاهی پیش می‌آورد ابراز نمانیم. وزارت خزانه‌داری ایالات متحده به نیابت از آقای کلینتون به ما اطمینان خاطر داد که مجازات‌های وضع شده بر ضد ایران «همچنان راه جریان یافتن آزاد اندیشه‌ها میان ایالات متحده و ایران از طریق مسافرت، مبادله محققان و انتشار نشریات را باز می‌گذارد.» برای ملاحظه متن کامل این نامه و اسامی و عناوین شغلی تایید کنندگان آن ر. ک. به:

Middle East Insight, May - June, 1995, pp. 4-5.

همچنین برای ملاحظه پاسخهای وزارت خزانه‌داری ر. ک. به

Middle East Insight, November - December, 1995, p. 4

۲. این عبارت را دانیل پاییز (Daniel Pipes) نقل کرده و در نوشته‌ای با مشخصات زیر آمده است:

Ambrose Evans - Pritchard, "Mullahs' Zealotry Spreads to Americas Heart, Washington, D.C. (n.p. and n.d.).

۳. تجزیه و تحلیل ارائه شده در این بخش عمدتاً بر پایه نوشته‌های زیر به قلم نویسنده حاضر استوار است:

"Khumayni's Islam in Iran's Foreign Policy" in Adeed Dawisha (ed.), **Islam in Foreign Policy** (Cambridge: Cambridge University Press, 1983), pp. 9-32; **Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East** (Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1986; Paperback 1988); "Irans' Revolution and the Persian Gulf," **Current History**, January 1985, pp. 5-8, 40-41; and **The Gulf Cooperation Council: Record and Analysis** (Charlottesville: University Press of Virginia, 1998).

۴. تجزیه و تحلیل ارائه شده در این بخش عمدتاً بر پایه نوشته‌های زیر به قلم نویسنده حاضر استوار است:

"Irans Foreign Policy: Both North and South," **The Middle East Journal**, Summer 1992, Vol. 46, No 3, pp. 393 - 412; "Irans' Foreign Policy: Contending Orientations" in R.K. Ramazani (ed.), **Iran's Revolution: The Search for Consensus** (Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press, 1990), pp. 48 - 68.

۵. ر. ک. روح الله رمضانی، «تغییر پیش‌انگاره‌های سیاست خارجی ایران: به سوی صلحی مردم سالارانه»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۹ و ۱۰ (خرداد و تیر ۱۳۷۷)، صص ۱۱۶-۱۲۳.

۶. بیشتر محققان بر این نظرند که دولتهای مردم سالار بایکدیگر در صلح و آرامش به سر می‌برند (تفسیر دوتایی) ولی بسیاری از هواداران این نظریه معتقدند که دولتهای مردم سالار حتی در برابر دشمنانی هم که دارای رژیم غیر مردم سالار باشند تمایل کمتری به کاربرد زور دارند (تفسیر تک‌زی). نوشته‌های نظری در این باره بسیار است اما برجسته‌ترین شان اینهاست:

Michael Doyle, "Kant: Liberal Legacies and Foreign Affairs," Parts 1 and 2 in **Philosophy and Public Affairs**, Vol. 12, No. 3,

متن مصاحبه با سرعرفات در اطلاعات، ۱۳۷۶/۹/۲۰.

۴۱. می گویم این زمان مناسب «احتمالاً فرارسیده است» زیرا چنین فرصتی نخستین بار پس از آن فراهم شد که اعراب در سال ۱۹۷۳ برای متقاعد ساختن ایالات متحده به اینکه اسرائیل را وادار به عقب نشینی از سرزمین های اشغال شده طی جنگ ۱۹۶۷ کنند دست به تحریم نفتی زدند. بر همین اساس در سال ۱۹۷۷ برای نخستین بار نوشتیم که دو هدف مورد نظر آمریکا یعنی تأمین امنیت اسرائیل و امنیت عرضه نفت از خلیج فارس در نتیجه جنگ ۱۹۷۳ و تحریم نفتی اعراب به هم گره خورده است و از همین رو ایالات متحده به سیاست یکپارچه ای برای کل منطقه نیاز دارد. ر.ک. یادداشت شماره ۱۱ بالا.

۴۲. برای ملاحظه متن سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی ر.ک. به:

The Emirates Daily Bulletin, No. 28197, December 11, 1977.

۴۳. ر.ک. به:

Rouhollah K Ramazani, **The Persia'n Gulf: Iran's Role** (Charlottesville: University Press of Virginia, 1992), p.62.

۴۴. برای ملاحظه متن بیانیته پایانی هیجدهمین نشست شورای همکاری خلیج فارس ر.ک. به:

Foreign Broadcast Information Service, Near East and South Asia (FBIS-NES) Daily Report, 22 December 1997.

۴۵. ر.ک. به:

FBIS -NES - 97 - 346, December 12, 1997

۴۶. رفسنجانی در سخنرانی خود خطاب به مجمع مشورتی سعودی گفت دیدار از عربستان سبب شده است تا از «جهش های بزرگ سرزمین مقدس وحی به سوی پیشرفت...» آگاه شود. ر.ک. به:

FBIS -NES -98 -054, February 23, 1998.

۴۷. ر.ک. به:

FBIS -NES -97 - 327, November 23, 1997

۴۸. ر.ک. به: کنفرانس مطبوعاتی آقای خاتمی در ۲۳ آذر ۱۳۷۶ در تهران، اطلاعات، ۱۳۷۶/۹/۲۴.

۴۹. ر.ک. به:

The Washington Post, January 30, 1998

۵۰. همان.

۵۱. شایان ذکر است که آقای خاتمی در مقام رئیس سازمان کنفرانس اسلامی مخالفت ایران را با اقدام نظامی بر ضد عراق اعلام کرد.

۵۲. من از همان سال ۱۹۷۹ پس از وقوع انقلاب ایران به لزوم تلاش برای حفظ امنیت خلیج فارس از راه همکاری میان دولتهای حاشیه آن و قدرتهای غربی ذینفع اشاره کردم. ر.ک. به:

R.K. Ramazani, "Security in The Persian Gulf," **Foreign Affairs**, Spring 1979, pp.821-835.

پس از جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس نیز یاد آور شدم که باید با استفاده از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل قدرتهای حاشیه خلیج فارس را در ترتیبات امنیتی با همکاری شورای امنیت وارد ساخت. برای جزئیات این پیشنهاد ر.ک. به:

R.K. Ramazani, **Future Security in the Persian Gulf: America's Role**, Special Report, from **Middle East Insight**, Policy Review, Number 2, 1991.

شماره ۱۳۲ - ۱۳۱ / صفحه ۵۹

23. **The New York Times**, February 11, 1998.

24. **The New York Times**, February 16, 1998.

۲۵. در مورد این «احساس رایج» در جهان سوم ر.ک. مقاله زیر که برنده جایزه ای هم شده است:

Jahan Ramazani, "The Wound of History: Walcotts **Omeros** and the Postcolonial Poetics of Affliction," **PMLA**, May 1997, pp.405 - 417.

عبارت بیتس در همین مقاله آمده است.

۲۶. برای مرور کلی بر نقش ایران در سازمان کنفرانس اسلامی از نخستین تا هشتمین اجلاس سران آن ر.ک. سید هادی برهانی، «سازمان کنفرانس اسلامی، ایران و اجلاس تهران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۶، صص ۱۳۳-۱۲۲. همچنین ر.ک. به:

Noor Ahmad Baba, **Organization of Islamic Conference: Theory and Practice of Pan - Islamic Cooperation** (New Delhi: Sterling Publishers Private Limited, 1994).

برای مطالعه جدیدترین مجموعه مقالات، گزارشها و بررسی کتابهای مربوط به سازمان کنفرانس اسلامی به زبان پارسی ر.ک. شماره ویژه مجله سیاست خارجی، جلد یازدهم، زمستان ۱۹۹۷.

۲۷. ر.ک. به:

FBIS-NES-91-238, December 11, 1991, p.14

۲۸. ر.ک. به:

FBIS-NES-91-240, December 13, 1991, pp. 12-14

۲۹. ر.ک. «سخنرانی حجت الاسلام سید محمد خاتمی ریاست جمهوری اسلامی ایران و رئیس هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی»، اطلاعات، ۱۳۷۶/۹/۱۸، صص ۳.

۳۰. همان، صص ۲.

۳۱. برای ملاحظه متن سخنان شاهزاده عبداللہ ر.ک. به:

Saudi Gazette, December 9, 1997

۳۲. همان.

۳۳. همان.

۳۴. همان.

35. Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations, **Tehran Vision Statement**, December 11, 1997.

۳۶. برای ملاحظه متن اعلامیه تهران ر.ک. اطلاعات، ۱۳۷۶/۹/۲۲.

۳۷. اطلاعیه پایانی هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی.

۳۸. برای مطالعه سخنرانی آیت الله خامنه ای در مراسم گشایش کنفرانس اسلامی ر.ک. اطلاعات، ۱۳۷۶/۹/۱۸، صص ۲-۳.

۳۹. ر.ک. یادداشت شماره ۳۵ بالا.

۴۰. رهبران ایران با یاسر عرفات نیز گفتگو کردند. وی در مصاحبه ای که پس از این گفتگوها در تهران انجام داد ادعا کرد که آلبرایت وزیر خارجه ایالت متحده وی را از شرکت در نشست تهران بر حذر داشته است ولی او برخلاف میل آلبرایت عمل کرده است. ر.ک.